

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کتاب الموجز فی الاصول الفقه
از اول تا العموم و الخصوص

نویسنده: امیر صادقی لاغره

نسخه آزمایشی

فروش بسته 5 گیگ
همراه اول به قیمت:
15000

برای تهیه نسخه کامل این جزوه اسم کامل جزوه را همراه با نام نویسنده به شماره **09103845397** ارسال کنید.

هزینه خرید نسخه کامل جزوه **2000** تومان میباشد.

09103845397

علم اصول فقه: علم یجبت فیه من قواعد تفرع نتیجتها فی طریق استنباط الحكم الشرعی.

علمی است که در آن از قواعدی بحث می شود که نتیجه آن قواعد در راه های استنباط حکم شرعی مورد استفاده واقع می گردد.

موضوع امر و فیهما ظهور در وجوب دارد.

وَأَكْثَرُهَا الْقِتْلَةُ

ظواهر آیات و روایات صحیح است.

این القتله کانت علی المؤمنین کتالاً موقوتاً

علم اصول متعلق باین این است
 عاده می باشد که نتیجتاً آن قواعد در
 طریق استنباط حکم شرعی (وجوب یا نه)
 معروض استفاده واقع می شود.

حکم واقعی: حکمی که برای شیء و امری است که فعلی از افعال است، ثابت می باشد. بدون آنکه ضرورتی داشته باشد و وقتی گردد. و دلیل این حکم

بر دلیل اصفهاری گویند.

مثال: حکم وجوب برای «خار» از آن جهت که فعلی از افعال است، ثابت بوده و بدون آنکه علم را حمل مکلف می شود.

افسام حکم شرعی

حکم ظاهری: حکمی که برای شیء و لحاظ حمل به حکم واقعی، ثابت شده و دلیلش بر «دلیل فقهایی» یا «اصل علمی» نامند.

مثال: مهری که گاه فقها در صورت یا عدم حرمت نگاه بزرگ نامحرم یا وجوب و عدم وجوب گرفتن اقامه در نماز است.

در صورتی که در مورد آن حکم واقعی اعتباری نکند و طر و ای ندارد که برای جمع از سرگردانی (در مقام عمل به حکم شرعی) به سراغ حکم ثانویه برود که آنرا حکم ظاهری گویند.

موضوع علم اصول: طبق نظر مصنف، علم اصول دارای موضوع خاصی نیست که سراسر آن معارضه ذاتی آن موضوعی است که

خارج از صحت نسبت به موضوع این علم را فقط از برای اربعه یا از برای اربعه به علاوه ای استصحاب یا به علاوه ای قیاس و استصحاب قرار دهیم بلکه تمامی موضوعاتی که در ضمن اساسی علم اصول (استنباط حکم شرعی) کاربرد دارند، مورد بحث واقع می شوند.

فایده علم اصول: کمک کردن به استدلال آوردن برای استنباط احکام شرعی از ادبای تقصیلی.

و

علم اصول فقہ: علم بوجوه و قواعد بقیع نتیجتاً فی طریق استنباط الحکم الشرعی است.
 علمی است که در آن از قواعدی بحث می شود که نتیجه آن قواعد در راه های استنباط حکم شرعی مورد استفاده واقع می گردد.

موقف
 برهان
 لامسالمه
 وقاعده
 می باشد

وَأَكْمِيهِمُ الْقِتْلَةَ

مثال: اثبات وجوب نماز از آيات قرآن کریم

إِنَّ الْعِلْمَ كَانَتْ عَلَى الْمُسْلِمِينَ كِتَابًا مَوْقُوفًا

علم اصول متکفل بیان این پایه
 عاده می باشد که نتیجه این قواعد در
 طریق استنباط حکم شرعی (وجوب نماز)
 مورد استفاده واقع می شود.

ظواهر آيات قرآن، حجیت است.

حکم واقعی: حکمی که برای شیء از آن جهت که فعلی از افعال است، تأیید می باشد. بدون اینکه ضروری نباشد که در دلیل این حکم

افساح حکم
 حکم شرعی

را دلیل اصحابی گویند.
 مثال: حکم وجوب نماز برای اطفال از آن جهت که فعلی از افعال است، تأیید بوده، بدون آنکه علم یا جهل مکتفون حکم گردد.

حکم ظاهری: حکمی که برای شیء بخاطر جهل به حکم واقعی، تأیید شده و در دلیلش را دلیل فقاهی می نامند.

مثال: هرگاه فقهاء در جهات یا عدم جهت نگاه نکرده باشند یا عدم وجوب و عدم وجوب گفتن اقامه در نماز استنباط کنند

در صورت فقهاء در مورد آن حکم واقعی اعتقاد نکرده باشند و طردای ندارد که برای خروج از سرگردانی در مقام عمل به حکم شرعی به سراغ حکم ظاهری بروند که آنرا حکم ظاهری گویند.

موضوع علم اصول: طبق نظر مصنف، علم اصول دارای موضوع خاصی نیست که بیاورد عوارض ذاتی آن موضوع بحث گردد.

خلافاً صحیح نیست که موضوع این علم را فقط ادله اربعه یا ادله اربعه بخواهد استصحاب نماید. علاوه بر قیاس و استصحاب قرار دهیم بلکه تمامی موضوعاتی که در عرصه اساسی علم اصول (استنباط حکم شرعی) کاربرد دارند، مورد بحث واقع می شوند.

فایده علم اصول: کمک کردن به استدلال آوردن برای استنباط احکام شرعی از ادله بقیعیه.



(۱) مباحث الفاظ : مباحثی که از معنی و ظاهر الفاظ بحث می کند، معروف است و عام (نه بطریق مفروضی همچون علم فقه)

مثال : ظهور صفتی امر در وجه جوب - ظهور صفتی نفي در وجه جوب

(۲) مباحث عقولیه : مباحثی که از لوازم احکام بحث می کند، حکم آن احکام در لفظ بیستند و یا بشرط.

مثال : ملازمی بین حکم عقل و حکم شرع

مثال : ملازمی بین وجه جوب یک شیء و جوب مقدر به آن

مثال : ملازمی بین وجه جوب یک شیء و وجه جوب ضمیمه آن

جواب از اجتماع اصولی و عقلی

مثال : حجیت ظاهر الفاظ

حجیت ظاهر کتاب

حجیت نیت - اجماع - عقل

(۳) مباحث اصول عقولیه : مباحثی که از دلالتی بحث می کند که صحیح در صورت نبودن اولیای اصحابی یا نبودن آنها رجوع کند.

مثال : اصل برائت - اصل احتیاط - اصل استصحاب - اصل تجسس

الهتما مکه

برخی از اصول عقولیه : ذاتی می باشد (ملازمی به بین درونی بر گوئی است که در ظاهر از یکدیگر جدا می نمانند)

مثال : دلالت دور بر وجود آتش

ممنف : وضعی لفظی - دلیل : زیرا لازمی ذاتی بودن آن است که همی افاضت در فهم معنی از لفظ مشترک باشد و در دلالت بر معانی لغات

صنعت نیت چونکه مثلاً : غایبی پس از الفاظ فرانسوی معنای بر رانست نمی کند.

تولین

کیل : تخصیص خاصی که باعث بشود باید در نظام و دلالت الفاظ بر معنی از او بیروی کمتر.

قیل : طبیعت بشوری بگوشی است که انسان بواسطی قدری، ضامن در وی به و در بعضی نهاد می تواند برای هر معنای مخصوصی که

اراده نبوده، لفظ خاصی را اقتضای نماید، و پس از معنی درستی که یکی از الفاظ میدهد که زبان ضامنی را تشکیل میدهد.

مصنف : قول دوم به صورت تردید است - دلیل : زیرا اگر واقع هر زبانانی، تخصیص خاصی بود قطعاً نامش در تاریخ لغات

ذکر می شد.

شاهد : کوردان در برای معنی گفتند، برای معانی و مقاصدی که در نظر دارند.

لفظی را وضع می کنند و گویا با حال آن لفظ را نشیند اند.

